

تحلیل تاثیر پذیری امپراتوری موریائی هند از هنر معماری هخامنشیان

دکتر رحیم ولایتی*

چکیده

کوروش، مؤسس سلسله هخامنشی، در سال ۵۴۴ ق.م فتوحات شرق ایران را فتح کرد. او در این سال بلخ را تصرف نمود. لذا باختر، مهمترین ساتراپ نشین شرقی امپراتوری هخامنشی شد. پس او داریوش در حدود سال ۵۱۲ ق.م از رودخانه سند گذشته و قسمتی از غرب سند را ضمیمه امپراتوری هخامنشی نمود و ساتراپی هیندوش را تاسیس کرد. سلسله موریای یا ماوریای هند بعد از سقوط امپراتوری هخامنشی بدست اسکندر یونانی در هند روی کار آمد. بزرگترین شاه سلسله موریای هند آشوکا نوه چاندارگوپتا نام داشت. وی سراسر هند و افغانستان را به تصرف خود در آورد و در ترویج کیش بودا تلاش فراوان کرد او از بزرگترین فرمانروایان تاریخ هند است. کاخ آشوکا در پاتالی پوترا که در حوالی شهر پتنا در ایالت بهار و در شمال شرق هند قرار دارد، وستون های یاد بود او در سراسر هند کاملاً به تقلید از کاخ های هخامنشیان و ستون های تخت جمشید ساخته شده است. دلایل تاثیر پذیری هنر معماری محوطه پاتالی پوترای وستون های یاد بود آشوکا از هنر معماری هخامنشی عبارتند از: ۱- دلیل زبان شناختی موضوع ۲- دلیل مستند سفرنامه ها ۳- دلیل نتایج مقایسه تالار ستوندار پاتالی پوترا با تالار صد ستون تخت جمشید و ستون های یاد بود آشوکا با ستون های تخت جمشید ۴- فرمان های آشوکا بر روی ستون ها و کتیبه ها تقلیدی از فرمان های داریوش بود.

کلیدواژه ها: هخامنشیان، ساتراپی هیندوش، سلسله موریای، کاخ آشوکا، ستون های یادبود، هنر معماری، پاتالی پوترا.

*Email: velayati@ut.ac.ir

مقدمه

اولین بار کوروش، مؤسس سلسله هخامنشی، در سال ۵۴۴ ق.م توانست فتوحات شرق را ایران را شروع کند. او در این سال بلخ یا باختر را تصرف نمود. لذا باختر، مهمترین ساتراپ نشین شرقی امپراتوری هخامنشی شد و به همین دلیل، کوروش پسر خود سمردیس یا (بردیا) را به عنوان ساتراپ باختر تعیین کرد. (Rawlinson, 1969, P.127) کمبوجیه، جانشین کوروش، بیشتر به غرب و مصر توجه داشت، و سمردیس، در چنین وضعیتی کم کم به خیال استقلال باختر افتاد و احتمالاً به همین دلیل توسط پادشاه به قتل رسید. مهمترین سند دوران حکومت هخامنشیان در باره باختر، کتیبه بیستون داریوش است. داریوش در این کتیبه از کشور باختر به عنوان یکی از ایالات تحت امر خود، نام می برد. (Kent, 1963, P.127) داریوش پس از سرکوب تمامی قیام ها و شورش ها در آغاز پادشاهی خود و تثبیت اقتدار خود بر سراسر امپراتوری، در صدد فتوحات جدید برآمد. در حدود ۵۱۷ ق.م اوشمال غرب هند را به تصرف خود در آورد. داریوش پیش از فتح این نواحی، یگانی به فرماندهی دریا سالار کاریه ای را برای شناسایی دهانه ای رود سند، راهی منطقه کرد. یگان دریایی مزبور پس از کشف ورودی رودخانه سند در اقیانوس هند راه غرب را در پیش گرفت. حاصل این ماموریت بزرگ شناسایی، داده های فراوان درباره هندی های ساکن در مسیر سنده بود که پیش از آغاز عملیات نظامی لازم می نمود. ساتراپی جدید یا همان هندوش کتیبه های هخامنشی، که تا بخش جنوبی دره ی سند در پاکستان کنونی گسترده بود، شرقی ترین استان امپراتوری هخامنشی بود. (دندامایف ۱۳۸۱: ۱۹۱) این تحقیق به روش کتابخانه ای انجام شده و از پژوهش های انجام شده در رابطه با موضوع در آن استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

شاید اولین بار مورخین یونانی مانند استرابو و هرودوت باشند که درباره ساتراپی هیندوش و ارتباط فرهنگی و هنری هند و ایران مطالبی را ارائه داده اند. چنانچه استرابو در کتاب جغرافیای استرابو که از صفحه ۲۵۹ به بعد درباره سرزمین هند و موضوع این پژوهش مباحثی را دارد. (استرابو ۱۳۸۳: ۲۹۹) همچنین هرودوت اطلاعاتی را در کتاب خود ارائه داده است. هرودوت

را پدر تاریخ خوانده اند و تالیفات او کهن ترین اثری است که از مورخین دوران باستان در باره ایران و به طور کلی در باب تمدن های جهان باستان بویژه تاریخ ملت های کهن شرق نگاشته شده است. هرودوت از اهالی یکی از مستعمرات یونانی در آسیای صغیر؛ بنام هالیکارناس بود. هرودوت از سال ۴۹۰ تا ۴۲۵ ق.م در آن جا می زیست. او در اثر معروف خود که بعدها بنام (تاریخ هرودوت) معروف شد اطلاعاتی درباره سرزمین هایی که با هخامنشیان ارتباط داشتند ارائه کرده است. (جعفری دهقی ۱۳۸۲: ۳۴) آرنولد توین بی در کتاب جغرافیای اداری هخامنشیان به این مطالب اشاره کرده است. (توین بی، ۱۳۷۹: ۳۷) بعد از مورخین یونانی ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق مالهند خود به این موضوع اشاراتی داشته است. این کتاب که نتیجه سفرها و تحقیقات ابوریحان به هند است در سال ۴۲۲ ه.ق تالیف شده و ابوریحان، خود تنهایک تاریخ معین از سفر به هند می دهد و آن همراهی با سلطان محمود در فتح هند به سال ۴۱۶ ه.ق است. (بیرونی، ۱۳۲۳) همچنین در کتاب تاریخ هنر باستان تالیف یقوب آژندنشر انتشارات سمت اطلاعات مفیدی در این زمینه ارائه شده است. (آژند، ۱۳۹۰: ۵۱۹) مهمترین اطلاعات موضوع پژوهش طی شش مقاله در مجله هنر و مردم ۱۳۵۱ تحت عنوان عصر طلائی امپراتوران بزرگ موریائی هند و اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تکوین این دوره توسط مهدی غروی ترجمه و تدوین شده است. (غروی، ۱۳۵۱)

شروع فتح سرزمین های شرقی ایران بویژه هند توسط داریوش هخامنشی

پارس هادرحدود سال ۵۱۲ ق.م از روی رودخانه سند گذشته و قسمتی از غرب این رودخانه را ضمیمه امپراتوری هخامنشی نمودند. داریوش برای شناسایی دستور ساخت کشتی های را صادر کرد. تسخیر پنجاب و دره سند برای ایران زمان داریوش اول مهم بود، زیرا هند از زمان های خیلی قدیم کشوری ثروتمند و پر جمعیت به شمار می رفت. بعد از تسخیر هند طلای زیادی همه ساله از هند به ایران ارسال می شده است. اهمیت استیلای ایران در این زمان بر قسمت هایی از هند به اندازه ای در تاریخ عهد قدیم هند مهم بوده که هندی ها زمان موعظه بودا و این لشکرکشی را دو مبداء برای تعیین تاریخ خود دانسته اند. (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۶۳۱) منطقه آرخوزیا [رخج] که در جنوب هندوکش در حوالی قندهار و احتمالاً کوئتا قرار دارد، در

زمستان ۲۱-۵۲۲ گرفتار آشوب هایی شد، اما شهر ب داریوش نظم را دوباره برقرار کرد، و به نظر می رسد که گنداره که در قسمت شرقی تر آن جا قرار داشت در آرامش بود. با این حال تنگوش نام جدید هیندوش نیز بر فهرست فتوحات افزوده شد. از سوی منابع ایرانی چیز بیش تری نمی دانیم جز آن که در نقش برجسته های تخت جمشید این دو قوم و گنداره ها با لباس محلی خود نشان داده شده اند. نام تنگوش به معنای سرزمین «صدگاو» و آن احتمالا برابر است با سرزمین هفت رود که امروزه برابر با همان پنج رود که امروزه با پنجاب پاکستان برابری می کند. (کوک، ۱۳۸۴: ۱۲۰) این مطلب نشان می دهد که دامنه مسئولیت ها و قلمرو نفوذ ساتراپی باختر به قلمرو سرزمین های همسایه نیز کشیده می شده است. (بریان ۱۳۷۸: ۱۴۲۷) بنا به گزارش هردودت (کتاب چهارم، ۴۴) داریوش چند تن را مامور جستجو برای یافتن راهی از خلیج فارس به هند را نمود. به فرمان او اسکیلاکس از مردم کاریاندا به مسافرتی اکتشافی اقدام کرد، که دو سال و نیم طول کشید. وی از دهانه رود سند تا به مصر سفر کرد. احتمالا هدف داریوش ایجاد راهی بهتر در جهت برقراری روابط بازرگانی میان هند و ایران بوده است. (کورت ۱۳۷۸: ۶۳) بدلیل کمبود منابع تاریخی نمی توان مرزهای شرقی فتوحات کوروش را به طور دقیق تعیین کرد. احتمالا، مرزهای یادشده تا قندهار و ناحیه پیشاور گسترش داشته است، هر چند عملیات نظامی داریوش با شورشیان آن نواحی نشان می دهد که سپاهیان ایران از کابل فراتر نرفتند. در هر صورت عملیات نظامی داریوش در آغاز سلطنت در اندک مدتی نه تنها به فتح قندهار منجر شد، بلکه دامنه فتوحات به سراسر نواحی غرب هند و جلگه سند تا مصب آن رسید. امپراتور جوان در محل تلاقی دو رود کابل و سند، از نزدیک شهر کاسپا پیروس (Caspapyros) ناوگانی تدارک دید که تحت فرماندهی یک دریا نورد یونانی مقیم آسیای صغیر به نام اسکیلاکس دو کار یاند. (Scylas de Cariande) ماموریت یافت رود سند را پیموده و مسیر دریایی مناسب را شناسایی کند. یک سفر اکتشافی عظیم در زمینه راه های دریایی که می توانست مرزهای شرقی امپراتوری را به مستملکات غربیش پیوند دهد ناوگان حدود سی ماه در راه بود تا به مقصد رسید. (گیرشمن ۱۳۸۸: ۱۳۷) هردودت معتقد است که هدف داریوش از این کاوش این بود که آیا می توان دو بخش شرقی و غربی امپراتوری را در ایلام به

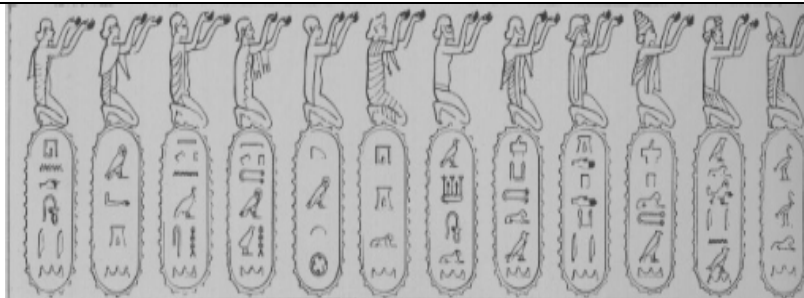
یکدیگر متصل کرد؟ از سوی دیگر به نظر می‌رسد این سفر شناسایی، مقدمه تسخیر نواحی اطراف رودخانه سند نیز بوده است. (بریان ۱۳۷۸: ۳۳۲) بعد ها داریوش از این راه به سرزمین هند تاخت و آن جا را مطیع خود ساخت. در این ایام دریانوردان یونانی، فنیقی و عرب ارتباط میان هند و خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحر الروم را تامین می‌کردند. (گیرشمن ۱۳۷۲: ۲۰۶)

اسنادی که ساتراپی هند را از دوران داریوش اول معرفی می‌نماید

در کتیبه‌های هخامنشی بویژه کتیبه‌های داریوش در بیستون، تخت جمشید و شوش از حکومت‌های تابع و ملل تحت سلطه بعنوان (دهیوها - dahyava) نام برده شده است، و چنین برداشت می‌شود که این دهیوها به داریوش واگذار شده‌اند. داریوش در این باره می‌گوید: آن‌ها از داریوش می‌ترسیدند و به او باج می‌دادند. آن چه از طرف من (داریوش) به آن‌ها گفته می‌شد آن‌ها فقط آن را عمل کردند. (لوکوک ۱۳۸۲: ۲۰۷ تا ۳۱۸) مثلاً در کتیبه بیستون داریوش می‌گوید: این‌ها دهیوهایی که از آن من شدند پارس، ایلام، بابل، آشور، اربابه، مصر و... هندروی هم بیست و سه دهیو (اکبرزاده ۱۳۸۴: ۶۸) یکی از مهمترین کتیبه‌های داریوش سنگنوشته بیستون می‌باشد که فهرست نام ملل تابع هخامنشی یا ساتراپی‌ها به تعداد ۲۳ ساتراپ در آن معرفی شده است. چنانچه داریوش در این نقش برجسته می‌گوید: این‌ها مردمانی هستند که پیرو من هستند و به خواست‌ها و مزدا، من شاه آن‌ها شده‌ام: ۲۳ ساتراپی از پارس‌ها تا مکرانی‌ها، و هندی‌ها (کوک، ۱۳۸۳: ۱۴۶) بیشترین تعداد ملل تابع و تحت سلطه در اواخر حکومت داریوش اول بوده است که نمایندگان آن‌ها بصورت نقش برجسته تخت داریوش را در آرامگاه او در نقش رستم حمل می‌کنند و تعداد آن‌ها ۳۰ نفر بوده است که به فهرست بیست و سه‌گانه داریوش در بیستون این هفت ملل و کشورهای تحت سلطه هخامنشی اضافه شده‌اند: ۱- قندهاری ۲- هندی ۳- سکایی‌ها ۴- یونانی‌ها ۵- تراکیایی‌ها ۶- اتیوپیایی‌ها ۷- کاری‌ها. (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۷۰) همچنین در کتیبه‌ای پیدا شده از شوش داریوش می‌گوید: این‌ها مردمانی هستند که من بیرون از پارس گرفتم و تعداد ساتراپ‌های تحت سلطه خود را ۲۷ ساتراپی اعلام می‌کند که نسبت به فهرست نام ملل در بیستون یک ساتراپ تراکیاییها

تفاوت دارد. (Koch,1993: 113) فهرست اقوام بیگانه یا ملل تابعه در ستون تل المسکوطه کانال سوئز که با فهرست ملل تابع بر روی پایه مجسمه داریوش مطابقت دارد. در پایه سمت چپ مجسمه داریوش اسامی هیروگلیف ساتراپ های هخامنشی را به شرح ذیل می خوانیم: ۱- پارس ۲- ماد ۳- ایلام ۴- آریا ۵- پارت ۶- باکتريا ۷- سغد ۸- آراخوزی ۹- درنگیه نه ۱۰- سته گیدیه ۱۱- خورازمی ۱۲- سکاهها در پایه سمت راست مجسمه داریوش اسامی هیروگلیف ساتراپهای هخامنشی را به شرح ذیل می یابیم: ۱۳- بابل ۱۴- ارمنستان ۱۵- سارد (لیدیه) ۱۶- کپه دوکيه ۱۷- اسکودره (تراکيه) ۱۸- آشور ۱۹- عرب (هجر) ۲۰- مصر (کمل) ۲۱- لیبی ۲۲- نوبیه ۲۳- ماکان ۲۴- هند. (Mysliwiec,1998, 194)

۱- تصویر نمادین و لیست نامهای ملل امپراتوری هخامنشی در سمت راست مجسمه داریوش



نام ملل از سمت راست ۱۳- بابلی ۱۴- ارمنی ۱۵- ساردی ۱۶- کاپادوکیه ای ۱۷- اسکودرای (مقدونی) ۱۸- آشوری ۱۹- هگور (عربی) ۲۰- کمبی (مصری) ۲۱- لیبی ۲۲- نهسی (کوش یا حبشه) ۲۳- مکرانی ۲۴- هندی (Mysliwiec,1998, 194)

۳-۱ نقش هندی روی مجسمه داریوش و مقایسه آن با نقش تخت شاهی در نقش رستم تصویر نمادین نقش مرد هندی روی مجسمه داریوش مهمترین سننارتباط فرهنگی هنری واداری هخامنشیان با سرزمین هند است. در این نقش که مرد هندی موهایش صاف روی پیشانی امتداد یافته و در پشت سر به شکل کلافی به هم بسته شده است. تمام گوش ترسیم شده است.



از نمای کلی چانه می توان نتیجه گرفت که ریش کوتاه نوک تیزی دارد. معهذا کناره های ریش روی گونه و گردن ترسیم نشده است. نقش مرد هندی روی مجسمه داریوش شال بلندی به تن دارد. خط عمودی از زیر بغل امتداد یافته و بین نشیمنگاه و پاشنه قرار گرفته است. این نمایانگر سمت جلوی شال است که روی آن چینهای بسیاری دیده می شود و از زیر بغل راست و به مقابل قفسه سینه امتداد می یابد. (تصویر شماره ۲) به نظر می رسد روی شانه چپ

اش انداخته شده است. سمتی که از پشت به پایین آویزان است قائم الزاویه بوده. نشانه ای از کمر بند زیر جامه یا پاپوش بروی نقش هندی مجسمه داریوش وجود ندارد. (Roaf.1974.145) اشمیت در شرح و توصیف ظاهر نقش هندی در مقبره به شماره ۱ داریوش در نقش رستم برای مقایسه مورد استفاده قرار می گیرد: (Schmidt1970N)

۲-۳ - نقوش برجسته هیاتهای هندی به عنوان ملل تابع هخامنشی در تخت جمشید

در نقش برجسته هندوها: افسر پارسی برای این گروه پنج نفری از هند آن زمان راهنماست. اولی عبایی نازک به تن و صندل به پا دارد. چهار نفر دیگر فقط نیم تنه خود را با چیزی شبیه لنگ پوشانده اند و همگی پا برهنه هستند. همگی نواری بر سر پیچیده اند که در پشت گره خورده است اولی ترازویی بر دوش دارد که در دو کفه آن ظروفی قرار دارد که شاید ادویه یا خاک طلا داخل آن ها باشد. سومی و چهارمی یک قاطر می آورد. آخری هم دو تبر دو دمه جنگی در دست دارد. (سعیدی، ۱۳۷۵: ۸۴)



۳- تصویر حمل هدایا بر روی پلکان شرقی آپادانا توسط هندی ها (سعیدی، ۱۳۷۵: ۹۷)

در پایان ردیف گروه هندیان قرار گرفته اند که چون از گرمسیر می آیند، تنها یک لنگ برتن دارند. نخستین حامل هدیه، چوبی افقی برشانه دارد که از هر سر آن سبیدی آویخته است و در هر سبید دو کیسه ی سر بسته قرار دارد که احتمالاً پودر طلای مشهور سندا است. هندی ها یابویی نیز به همراه آورده اند. با نقش هندی ها ردیف طولانی نقش اغلب اقوام تحت سلطه هخامنشیان به پایان می رسد. (Koch, 1993: 112) بنابراین هندوان که مردم ناحیه سند هستند. بارهبری که عبای نازکی و صندل به پا، و بقیه فقط لنگی به کمر آویخته اند. محاسنی صاف دارند و سر بندی پهن که هر دو انتهایش را پشت سرگه زده اند. هدایای آن ها، کیسه های ادویه گرانها یا خاک زر که درون ترازویی قرار دارد و یکی آن را بر دوش گرفته است. حاجبی آنان راهدایت می کند. (شهبازی، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

۴- مکان یابی جغرافیای ساتراپی هخامنشی هند در منابع تاریخی

موقعیت ساتراپی اصلی هند در دوره هخامنشیان کاملاً مشخص نیست. شاید این ساتراپی منطقه ای در غرب هند بوده است. در دوره ای از تاریخ هخامنشی ساتراپی هند بر اساس تلاش و تاثیر نیروهای نظامی هخامنشی در هندوستان حداقل تا پنجاب ادامه داشته است. سمت و پست و مقام ساتراپ کل در ساتراپی هند رسماً به دست شخصی بنام سامبوس بوده است. منطقه فرمانروایی اش در غرب هندوستان قرار داشت و کل سرزمین شرق رودخانه سند را به همراه منطقه کوهستانی در سرزمین ساحل غربی آن و بلوچستان پاکستان را شامل می شد. (Jacobs 1994: 243) موقعیت جغرافیای ساتراپی هیندوش بر اساس نظر آرنولد توین بی در کتاب جغرافیای اداری هخامنشیان از شمال با ساتراپی تتگوش هم مرز بوده و تا ایالت پنجاب امروزی در پاکستان ادامه داشته است. به عبارت دیگر تا حوالی شهر مولتان ساتراپ هیندوش را تشکیل می داده است. (توین ۱۳۷۹: ۱۲۲)

به نظر می رسد ساتراپی هند دوره هخامنشی در سه ایالت بلوچستان و بخشی از ایالت پنجاب پاکستان تا حدود شهر مولتان (Multan) امروزی در ایالت سند پاکستان قرار داشته و نام ساتراپی هخامنشی هیندوش از این منطقه گرفته شده است.



۵- دلایل اهمیت ساتراپی هند در دوره داریوش و پیشینه تجارت هند و ایران

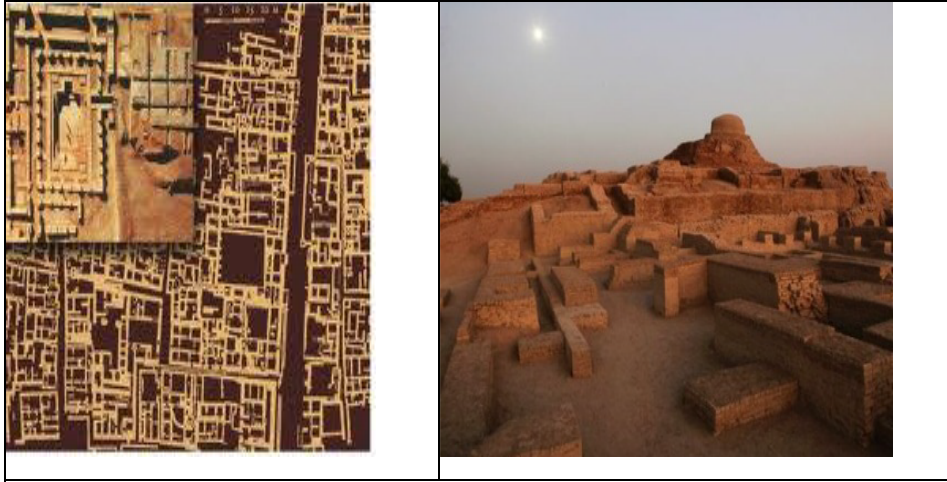
در دوره داریوش امپراتوری هخامنشی برای هدفهای اداری و حکومتی به بیست ایالت یا ساتراپی تقسیم شده بود، و مهمترین ساتراپی های این دوره مصر و هند می باشد. دلایل اهمیت ساتراپی مصر شاید به خاطر فرهنگ و تمدن درخشان و هویت تاریخی و هنر در ابعاد مختلف آن که باعث رشد و توسعه گسترده آن در هردوره هخامنشیان گردید. ولی مهمترین دلیل اهمیت ساتراپی هند خراج ویژه ای بود که هند به حکومت مرکزی پارس پرداخت می نمود. خراجی هند بیشتر از سایر اقوام و ملل که بالغ بر ۳۶۰ تالان خاک طلا بود، می پرداختند. این مقدار خراج ۱۳ بار بیشتر از نقره یا معادل ۴۶۸۰ تالان ارزش داشت. (گرشویچ ۱۳۸۵: ۲۵۵)

تالان در قدیم واحدی برای پول طلا و نقره بوده. یک تالان در تعریف کلی معادل جرم آب در حجم یک آمفورا کوزه ای ته باریک در یونان باستان بوده که تقریباً برابر با یک پای مکعب است. در یونان باستان یک تالان حدوداً ۲۶ کیلو بوده. تالان طلا ده برابر تالان نقره بوده است. بنابراین اهمیت حاکمیت و استیلای هخامنشیان بر قسمت های هند غربی از جمله بخشی از ایالت پنجاب و ایالت های سند و بلوچستان پاکستان امروز در آن دوره بسیار زیاد بود؛ زیرا علاوه بر این که از زمان های دور کشور پر ثروت و پر جمعیت بود. چنان چه بعد از تسخیر همه ساله طلای زیادی وارد ایران می شد. اهمیت این موضوع به اندازه ای بود که در دوران

قدیم هندی‌ها زمان موعظه بودا و لشکر کشی داریوش را دو مبدا برای تعیین تاریخ خود می‌دانستند. از طرفی فتح بخشی از هند و ایجاد راهی برای این لشکرکشی باعث رونق تجارت بین هند و سرزمین‌های غرب آن کشور گردید. (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۶۲۹) پیشینه تجارت هند و ایران از دوره پیش از تاریخ از حدود میانه هزاره چهارم ق.م بتدریج شکل گرفت. ممکن است این روند حتی پیش از هزاره چهارم، آرام و اندک اندک شروع شده باشد. منطقه خلیج این ارتباط تجاری را با بلوچستان هند برقرار کرده بود. قدیم‌ترین مدرکی که در دوره آغاز تاریخی به ارتباط بین ساحل غربی هند و خلیج فارس اشاره می‌کند، که در باره چوب و عاج هند در کتیبه کاخ داریوش در شوش مربوط به سده چهارم ق.م به دست آمده است. (توسلی ۱۳۷۸: ۹۲)

۶- بررسی پیشینه تاریخ هنر هند قبل از دوره هخامنشیان

نخستین فرهنگ بزرگ هند، در هزاره سوم ق.م در دره رود سند متمرکز شده بود. موهنجودارو و هاراپا در پاکستان امروزی از مناطق اصلی گسترش این فرهنگ بودند. اخیراً مراکز مهم دیگری از این فرهنگ در کالیانگان واقع در راجستان هند، و نزدیکی کراچی در پاکستان کشف شده است. بقایای معماری موهنجو دارو حکایت از تأسیس یک مرکز بزرگ تجاری با خیابان‌های بزرگ شمالی- جنوبی به عرض دوازده متر، خانه‌های چند طبقه با آجر پخته و چوب، و شبکه‌های پیشرفته فاضلاب دارند. (گاردنر، ۱۳۷۰: ۶۸۲) بعضی محققین معتقدند با آن که سه شهر اصلی دره سند موهنجودارو و هاراپا و گان وری والا حدود ۴۰۰ کیلومتر با یکدیگر فاصله داشتند، از نظر فرهنگی در وضعیت یکسان هستند. ولی تمدن سندی را موهنجودارو به عنوان شهر مرکزی و تعداد شهرهای دیگر اداره می‌شده است. هر چند اداره سیاسی- اجتماعی تمدن سندی با بین‌النهرین، که هر یک از دولت- شهرها در آن جا استقلال داشتند، متفاوت بوده وزیر نظر شهرهای بزرگ مرکزی اداره می‌شده است. (سجادی ۱۳۸۸: ۷۰)



۵- تصویر هوایی محوطه موهنجودارو (لوحه ۵ و ۴ سید سجادی ۱۳۸۸: ۳۳۲ و ۳۳۳)

مجسمه سازی از قدیمی ترین صنایع هنری هند است. این هنر از زمان های قدیم تا به امروز به طور متوالی در تمام تاریخ هند نمایان است. مجسمه برنزی دخترک رقاصه، که در خرابه های موهنجو دارو به دست آمده، یکی از بهترین نمونه هایی است که هنر مجسمه سازان عصر باستان هند را نشان می دهد. (برازش ۱۳۸۶: ۴۲) از جمله اشیای روزمره ای که در شهرهای دره سند یافت شده، یک نیم تنه مذکر کوچک از ماسه سنگ سرخ است که از حفاری های شهرها را پا از استحکامات نظامی شمال موهنجو دارو به دست آمده است.

زیبایی چشمگیر این مجسمه ناشی از نرمی و لطافت حس برانگیز آن است که تضادی چشمگیر با مردهای آرمانی ورزیده و جنگجوی مصر و یونان دارد. (هارت، فردریک ۱۳۸۲: ۴۹۸) به نظر می رسد این تندیس رود سند بازتابی از تأثیرات تمدن بین النهرین دارند و برخی دیگر نشان می دهند که در این جا سنت هندی کاملاً پیشرفته ای در پیکر تراشی رواج داشته است. نمونه ی تندیس و پیکر نیم تنه ای از هاراپا در وهله نخست به نظر می رسد مطابق اصول ناتورالیسم یونانی کنده کاری شده است. (گاردنر ۱۳۷۰: ۶۸۲)



۶- مجسمه نیم تنه هاراپا و دخترک رقصنده موهنجو دارو و نقشه موقعیت این دو شهر (هارت، فردریک ۱۳۸۲: ۴۹۸)

۷- تاریخچه هنر عصر هخامنشی در هند

طی سال های ۶۵۰ تا ۳۲۵ ق.م امپراتوری ماگادها در ایالت بهار یا بیهار کنونی تاسیس شد و به تدریج آیین های بودا و جین و زبان و خط سانسکریت رواج یافت. این امپراتوری در سال ۳۲۵ ق.م به دست ساندرایا گوتوس یا چاندا گوپتا سرنگون شد. در همین محدوده زمانی داریوش در سال ۵۱۸ ق.م به هند حمله برد و دره سندرا به امپراتوری بزرگ خود اضافه کرد. سلسله موریای یا ماوریای هند بعد از سقوط امپراتوری هخامنشی بدست اسکندر یونانی در هند روی کار آمد. بزرگترین شاه سلسله موریای هند آشوکا نوه چاندررا گوپتا نام داشت. وی سراسر هند و افغانستان را به تصرف خود در آورد و در ترویج کیش بودا تلاش فراوان کرد و از بزرگترین فرمانروایان تاریخ هند است. (برازش ۱۳۸۶: ۶۳) شور و شوق و غرور کشور گشایی دیری نپایید، و رفته رفته وجود امپراتور آشوکا تحت تاثیر گرایش های معنوی متحول گشت و سراسر ذهنش با هاله ای از اندوه و پشیمانی نسبت به خشونت هایی که بر مردم روا داشته

بود، فرا گرفت. این اندوه و ندامت که با تعقل و تعمق نسبت به حقیقت جهان توأم بود نتیجه تعالیم عمیق بودا بود، تعالیمی که جنگاوری، درنده خورا به عارفی مهربان بدل ساخت. یکی از کتیبه های سنگی که بر صخره ای در اطراف کالینگا، واقع در ایالت اوریسای امروزی یافت شده است، براین واقعیت دلالت دارد که آشوکا به آیین بودایی گروید و خود به جرگه پرچمداران و رواج دهندگان مسلک عدم خشونت پیوست. (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۹) امپراتوری موریای هند پس از آشوکا رو به زوال نهاد و سلسله یسونگا که بیشتر بر حوزه ی رود گنگ تسلط داشت، بر سرکار آمد و پس از آن در سال های ۷۵ تا ۲۵ ق.م خاندان کانوا به حکومت رسیدند. پس از این ها قوم کوشانی یا یوئه چی ها که چینی تبار بودند، هند را تصرف کردند و کشور مستقلی بنا نهادند. کوشانی ها در سال ۲۴۱ م به اطاعت شاپور اول ساسانی ایران در آمدند. در سال ۳۰۸ م خاندان گوپتا قدرت را در هند بدست گرفتند و هند را به عصر طلایی فرهنگی وارد کردند. (همان ۶۴) اما هنر معماری عصر هخامنشی در شکل گیری آثار موریایی هند تاثیر قابل اثباتی داشته است. هر چند تاثیر هنرها بر یکدیگر در طول تاریخ امری غیر قابل انکار است. این تاثیرات را می توان در ساختار و ویژگی های بصری هنر دوره مشاهده کرد. هنر هخامنشی نیز از نظر کالبدشناسی بصری، تزئینات و شیوه حجاری متأثر از هنر عهد آشوری است، اما هنگامی که به مطالعه تطبیقی آثار و جهان بینی نهفته در پس آن ها می پردازیم تفاوت محتوایی آن ها آشکار می شود. چنان چه در آثار آشوری قدرت و شوکت امپراتور از طریق نمایش توان نظامی و قساوت قلب نسبت به دشمنان ظهور می کند. در حالی که هنر حجاری عصر هخامنشی در عین استحکام و زیبایی منعکس کننده روح حاکم بر سلاطین چون کوروش و داریوش است. یعنی دریافت روح مداری و خیرخواهی و نیک اندیشی! (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۵) چنان چه اسمیت متخصص تاریخ قدیم هند معتقد است امپراتوری چاندرا کوپتا پدر بزرگ آشوکا جانشین اسکندر در هند نبود بلکه یک ساتراپ پارسی بود که سال ها با دستگاه عظیم امپراتوری هخامنشی آشنایی و مراوده داشت و تحت تاثیر این امپراتوری چنین حکومتی راند تاسیس نمود. بنابراین او از بومیان هند نبود بلکه چاندرا کوپتا یک پارسی و یک ایرانی بود.

اسمیت شواهد نفوذ فرهنگی و هنری ایرانی در سازمان های امپراتوری موریائی چنین ذکر می کند:

- ۱- نفوذ هنر معماری ایرانی پارسی بر معماری دوره موریان
- ۲- برافراشتن ستون های یادگاری سنگ نویسی شده و به یادگار گذاردن سنگ نوشته ها، روش واسلوب سنگ نویسی آشوکا کاملاً تقلید از هخامنشیان است.
- ۳- بکار بردن رسم الخط خاروشتی (Kharoshti) در هند که توسط منشیان آرامی هخامنشیان در هند معمول گردید و آثاری از آن به دست ما رسیده است.
- ۴- برخی از سازمان های اداری و سیاسی هند از روی سازمان های هخامنشیان اقتباس شده بود.

۵- بعضی از رسوم درباری موریائی ها از رسوم درباری هخامنشیان تقلید شده است. (جمشیدجی مودی، ۱۳۵۱: ۸۴)

۸- ویژگی های سیاسی اجتماعی و هنری دوره موریای در هند

پیش از حکمرانی سلسله موریای (Maurya) در شمال هند (۳۲۲-۱۸۵ ق.م) اسکندر مقدونی با لشکرش سراسر شبه قاره را مورد چپاول و یورش قرار داد. اسکندر در ۳۲۷ تا ۳۲۶ ق.م، از گاندهاره (Gandhara) تا پنجاب را درنوردید، و شگفت آن که در این منطقه نشانه چشمگیری از تاثیر یونانیان یافت نشده است. اما از بخش هایی از تالار ستوندار خاندان موریای در پاتنا (patna)، در دره گنگ، چنین بر می آید که سازندگان این تالار به معماری کاخ داریوش و خشیارشا در تخت جمشید آشنا بوده اند. آشوکا، پادشاهی از سلسله موریای (۲۶۹-۲۳۲ ق.م)، سرانجام پس از جنگ های طولانی و خونین بر بیشتر منطقه های شبه قاره هند سلطه یافت و به حکمرانی پرداخت. آشوکا نیز، بنا به الگوی ستون های چوبی پیشین با سرستون مسی، ستون هایی سنگی، به بلندی حدود دوازده تا پانزده متر بنا کرده باشد؛ ستون هایی با سرستون های پر جلال از ماسه سنگ بسیار صیقل یافته که نمادهای سلطنتی بر آن ها نقش بسته بوده است. یکی از عالی ترین این نوع سرستون ها، که اکنون نماد جمهوری هند به شمار می آید. (هارت ۱۳۸۲: ۴۹۹) متشکل از سر و سینه چهار شیر غران سلطنتی است که از

استوانه ای مرکزی مستقر بر سرستونی مدور، که بر نیلوفر آبی وارونه ای تکیه دارد سربرآورده اند. ظرافت کنده کاری این ستون که طرح هندسی ناب آن، به ویژه تزئینات یال شیرها که به طره های شعله وار بی شماری می مانند، و نیز طرح اسلوبمند نیلوفر آبی، همگی گواه بر ارتباط میان پیکرتراشان هندی دوره آشوکا با پیکرتراشان ایران باستانند. چرخ روی سرستون که بیست و چهار پره دارد به طور عام نماد قوانین بودا شمرده می شود اما جانوران دو سوی آن، شاید خدایان خدمتگذار بودا باشند که با طبیعت گرایی دلنشینی که شاخص هنر متاخرتر هند است نقش شده اند. (همان ۵۰۰) هر چند به نظر می رسد هنر دوره موریای هند باید تحت تاثیر هنر بودایی باشد زیرا آشوکا امپراتور موریای هند پس از مشاهده مصائب ناشی از درگیری های وحشیانه نظامی که در دوران خود وی باعث وحدت بخشی بزرگی از شمال هند شد، او هم به آیین بوداگروید. اما کاخ آشوکا در پاتالی پوترا (Pataliputra) که در حوالی شهر پتنا در ایالت بهار در شرق هند قرار دارد، به تقلید از کاخ هخامنشیان در تخت جمشید ساخته شده بود. چنانکه مگاستنس، سفیر یونان در دربار آشوکا، گزارش درخشانی درباره کاخ پاتالی پوترا آشوکا از خود برجای گذاشته است. امروزه فقط پی های ساختمان ها و بقایای یک نرده آن در روی زمین دیده می شود، ولی با بررسی یک سلسله ستون های یادبودی و مقدسی که آشوکا

در شمال هند بر پا داشت می توان تصویری از جزییات معماری آن به دست آورد. این



۷- تصویر محوطه پاتالی پوترا در حوالی شهر پتنا (bodhgayatourism.com)

ستون های تک سنگی از ماسه سنگ صیقل یافته ساخته شده بودند و ارتفاع برخی از آن ها به هیجده یا بیست متر می رسید. (گاردنر، ۱۳۷۰: ۶۸۴)

نخستین کسی که محل اصلی پایتخت آشوکا را تعیین و معرفی کرد باستان شناس معروف دکتر وادل (Waddell) بود. پس از آن در سازمان باستان شناسی و حفاریات تاریخی هند برنامه حفاری این محوطه مهم شناخته شد. محل دقیق پایتخت باستانی امپراتوری هند در محلی به نام پاتالی پوترا در نزدیکی شهر پتنا قرار دارد. کلنل وادل برای آغاز آزمایشهای خود در اطراف شهر پتنا (Patna) گمانه های متعدد زد و در منطقه ای که در نزدیکی روستای کومراهار (Kumrahar) در جنوب شهر پتناست محل کاوش خود را انتخاب کرد. وادل در حفاری خود چند تکه سنگ صیقلی شده با سطح منحنی کشف کرد، که مربوط به دوره موریایی هند بود. (اسپونر، ۱۳۵۱: ۶۰)



۸- محوطه تالار ستوندار پاتالی پوترا در نزدیکی شهر پتنا شمال شرق هند (content.lib.washington.edu)

در نخستین فصل حفاری طرح اصلی بنا در این محوطه معلوم شد. بنای یافته شده تالاری است مربع شکل با ستون های سنگی به فواصل معین از هم که آن را با مربع هایی درست می کرده اند که هر یک ۱۵ پا یعنی حدود ۵ متر از هم فاصله دارند، و این ثابت می کند که این بنا در نوع خود در تاریخ معماری هند تا آن زمان بی نظیر بوده است، تالار های بزرگ با ستون های عظیم که در فواصل معین و مساوی قرار دارند در تاریخ هند میانه و جدید فراوان وجود دارد، اما در هند باستان تا این تاریخ بی سابقه بوده است. این دلیل وجود نفوذ معماری خارجی در عصر موریائی های هند را نشان می دهد. به همین دلیل نفوذ معماری ایران دوران هخامنشی در هند مورد استناد قرار می گیرد. زیرا ستون های یادگاری و ستون های فرمانی آشوکا یک تقلید صرف از کارهای داریوش هخامنشی است. چنانکه مارشال هم معتقد است

سرستون معروف سارانت (Sarnath) در عصر موریائی ها توسط استادان خارجی ساخته شده و طرح و نقشه این ستون ها تقلیدی از سرستون های تخت جمشید است. (همان: ۶۱)

۹- دلایل تاثیر پذیری هنر معماری محوطه پاتالی پوتراى هند از هنر معماری هخامنشی

۱- دلیل زبان شناختی موضوع: بعضی از محققین براساس بررسی دلایل زبان شناسی و سروده های حماسی هندی نیز آثار معماری پاتالی پوترا را تحت نفوذ فرهنگ ایرانی می دانند. به همین دلیل در مورد کاخ های افسانه ای مهاهاراتا که در رزمنامه حماسی هندی توسط شخصی بنام آسورامایا برای دانواها ساخته شده چنین نظر می دهند: این کاخ ها همان کاخ های امپراتوران موریایی در پاتالی پوترا است، و آسورامایا؛ سازنده ی کاخ ها همان آهورامزدای ایرانیان است. دانواها هم همان هخامنشیان بودند، زیرا این کلمه تحریف شده و هندی شده ی ارایاو- دانگاو - می باشد. طرفداران این نظریه معتقدند: در کتاب بزرگ مهاهارات ساختمان بناهای عظیم باستانی نظیر کاخ های پاتالی پوترا به آسورامایا نسبت داده شده است، یعنی به آهورامزدا و آهورا بعدا به آسورا تبدیل شده است. (جمشید جی مودی، جیوانی ۱۳۵۱: ۱۰۳) از طرف دیگر آسورامایا که در مهاهارات ذکر شده نخست آسورام ها بوده است، یعنی آسورای بزرگ و این آسورام ها همان شکل هندی آهورا مزدا است. در اوستائی "مزا" در سانسکریت "مها" یعنی آهورای بزرگ. زیرا در خیلی از جاها آهورا به تنهایی آهورامزدا آمده است از جمله در خود اوستا. همچنین در مورد داناوای هندی باید گفت در مهاهاراتا به پادشاهان خارجی با عنوان داناواها اشاره شده است که کاخ های با شکوه برای ایشان ساخته شده است. پس معتقدند داناواها همان هخامنشیان هستند، و کاخ های با شکوه نیز همان کاخ های پاتالی پوترا می باشد. (همان: ۱۰۳)

۲- دلیل مستند سفرنامه ها: از دلایل دیگر نفوذ هنر هخامنشی در دربار موریایی سفرنامه مگاستنس (Magasthenees) سفیر سلوکین؛ جانشین اسکندر در دربار چاندرا گوپتا؛ نخستین امپراتور موریائی هند است. او سفر نامه جالبی از ماموریت هند خود نوشته است و در این سفرنامه بیان می کند که دربار هند در این دوران کاملا تحت تاثیر و نفوذ فرهنگ ایرانی و هخامنشی بوده است. توصیف مگاستنس دربار چاندرا گوپتا پدر بزرگ آشوکا را مانند یک

پرده نقاشی و یک تقلید محض از دربار هخامنشیان جلوه گرمی سازد. بنابراین آن چه مگاستنس درباره چاندرا گوپتا گفته است درباره نوه او آشوکا نیز صدق می‌کند. از نوشته‌های مگاستنس پی می‌بریم که آشوکا جانشین چاندرا گوپتا راهی را که جدش گشوده بود، ادامه داد.

هر چند می‌توان گفت نفوذ فرهنگ ایران در عصر چاندرا گوپتا یعنی سرسلسله پادشاهان موریائی از زمان آشوکا یعنی عصر مجد و عظمت این سلسله نیز بیشتر بود. (غروی، ۱۳۵۱: ۶۳)

۳- دلیل نتایج مقایسه تالار ستوندار پاتالی پوترا با تالار صد ستون تخت جمشید در مقایسه تالار ستوندار پاتالی پوترا با تالار ستوندار تخت جمشید این نتایج بدست می‌آید: در تخت جمشید تالار مربع شکل بوده و ده ردیف ستون در آن تعبیه شده و فواصل میان ستون‌ها مساوی بوده است.

در صورتی که در تالار پاتالی پوترا فقط هشت ردیف ستون وجود دارد، ودلایلی وجود دارد که احتمالاً تالار پاتالی پوترا هم ده ردیف ستون داشته باشد. علائم و نشانه‌های موجود در ستون سالم بدست آمده از پاتالی پوترا با علائم و نشانه‌های بناهای تخت جمشید مشابهت زیادی دارد. مثلاً فاصله میان ستون‌های تخت جمشید ده گز ایرانی است و فاصله میان ستون‌های موریایی ده گز هندی و این خود می‌تواند دلیل وحدت مقیاس‌ها باشد. (همان: ۶۱)

۴- تقلیدی بودن فرمان‌های آشوکا بر روی ستون‌ها و کتیبه‌ها فرمان‌های داریوش داریوش در جبهه کوه‌ها سنگ‌نویسی می‌کرد که از همه معروفتر بیستون است. آشوکا نیز از این سنگ‌نوشته‌ها دارد که از آن جمله کتیبه جوناگاد در بدنه صخره‌ای کوه گیرنار است. از نکات مشترک سنگ‌نوشته‌های داریوش و آشوکا که از همه شگفت‌آورتر و جالب‌تر است، جملات آغازین این سنگ‌نویسی‌ها است. مثلاً در کتیبه‌های داریوش چنین آمده است: "چنین گوید داریوش شاه" و در کتیبه‌های آشوکا نیز چنین نوشته شده است: "چنین گوید آشوکا پادشاه بزرگ" (جمشید جی مودی، جیوانی ۱۳۵۱: ۸۵)



۹- تصویر نمونه ستونهای آشوکای با سرستونهای سنگین که در سراسر هند پراکنده هستند. (کوماراسو آمی ۱۳۸۲: ۶۱)

از دوره آشوکا امپراتوری موریائی هند نخستین آثار معماری هندی با رویکرد دینی نیز بوجود آمد، ساختمان های مذهبی آریائی هند به صورت استوپا یا معبد بودائی از آجر ساخته می شد و از نظر شکل بسیار ساده بود. از مشهورترین و زیباترین استوپا، استوپای سانچی است که دارای چهار دروازه زیبا و یک نرده سنگی است. همچنین از آثار برجسته و معروف دیگر این دوره ستون های آشوکاست که با سر ستون های بزرگ حدود ۱۸ متر طول داشتند. امپراتور آشوکا سی عدد از این ستون ها را در جاهای مختلف امپراتوری خود بنا کرده بود که در حال حاضر فقط تعداد معدودی از این ستون ها باقی مانده است. به نظر می رسد این ستون ها و سرستون ها هم تحت تاثیر هنر معماری هخامنشی ساخته شده باشد. (مهرین ۱۳۴۷: ۸۰)



۱۰- تصویر نمونه استوپای بودایی (برازش ۱۳۸۸ ص ۸۵) و استوپای معروف سانچی (گاردنر ۱۳۷۰: ۶۸۶)

نتیجه

۱- اولین بار کوروش با فتح باختر یابلخ به شبه قاره هند نزدیک شد، و پس از او داریوش در ۵۱۷ ق.م شمال غربی هند را تصرف نمود. لذا آثار مستند به جای مانده از دوره ی هخامنشیان مانند نقش ها و کتیبه های تخت جمشید نشان دهنده ی گسترش قلمرو حکومت

ایران در غرب هنداست و بیانگر آن است که بخش هایی از غرب هند در این عهد خراجگزار حکومت مرکزی ایران بوده است.

۲- موقعیت جغرافیای ساتراپی هیندوش براساس نظر آرنولد توین بی در کتاب جغرافیای اداری هخامنشیان از شمال با ساتراپی تتگوش هم مرز بوده و تا ایالت پنجاب امروزی در پاکستان ادامه داشته است. به عبارت دیگر تا حوالی شهر مولتان ساتراپ هیندوش را تشکیل می داده است. اصلاً معنای "هیندوش" زیستگاه مردمی بود که در ادبیات سانسکریت از آنان با نام سیندهو یاد می شد و این مردم اندکی پیش از دوره ای که ایرانیان وارد هند شدند به جنوب حرکت کردند.

۳- به نظر می رسد ساتراپی هند دوره هخامنشی شامل همه ایالت بلوچستان پاکستان و بخشی از ایالت پنجاب پاکستان تا حدود شهر مولتان (Multan) و ایالت سند هیندوش پاکستان بوده که نام ساتراپی هخامنشی هیندوش نیز از این منطقه گرفته شده است.

۴- مهمترین دلیل اهمیت ساتراپی هند در دوره داریوش خراج ویژه ای بود که هند به حکومت مرکزی پارس پرداخت می نمود. خراج هند بیشتر از سایر اقوام و ملل بود و بالغ بر ۳۶۰ تالان خاک طلا می پرداختند. این مقدار خراج ۱۳ بار بیشتر از نقره یا معادل ۴۶۸۰ تالان ارزش داشت.

۵- امپراتورای موریائی هند بویژه کاخ آشوکا در پاتالی پوترا (Pataliputra) که در حوالی شهر پتنا در ایالت بهار در شرق هند قرار دارد. همچنین ستون های یاد بود آشوکا در سراسر هند به تقلید از کاخ هخامنشیان در تخت جمشید و ستونهای این محوطه ساخته شده، که نشان دهنده تاثیر پذیری جدی از هنر معماری هخامنشیان می باشد.

۶- دلایل تاثیر پذیری هنر معماری محوطه پاتالی پوترا و ستون های یاد بود آشوکا از هنر معماری هخامنشی عبارتند از: ۱- دلیل زبان شناختی موضوع ۲- دلیل مستند سفرنامه ها ۳- دلیل نتایج مقایسه تالار ستوندار پاتالی پوترا با تالار صد ستون تخت جمشید و ستون های یاد بود آشوکا با ستون های تخت جمشید.

۷- قراین بی شمار تاریخی و شباهت های شکلی و محتوایی میان آثار هنری دوره هخامنشی ایران و سلسله موریایی هند بر تاثیر ژرف و گسترده فرهنگ و هنر ایران باستان در شکل گیری آثار هنری سلسله موریایی هند گواهی می دهد. هنگامی که این شباهت ها را در کنار اسناد تاریخی فراوان در باب ارتباط کهن ایران و هند قرار می دهیم و همه این ها را در بستر اعتقادات و جهان بینی این دو قوم بررسی می کنیم، واقعیتی بسیار مهمتر از نفوذ هنر هخامنشی در آثار هنری سلسله موریایی آشکار می شود و آن اشتراک و الفت گسترده و ژرف میان دو ملت ایران و هند است.

منابع

- ۱- آژند، یعقوب، تاریخ هنر باستان، تهران: نشر سمت، ۱۳۹۰.
- ۲- استرابو، جغرافیای استرابو سرزمین های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: نشر موقوفات افشار، ۱۳۸۲.
- ۳- اسپونر، دب، عصر طلایی بزرگ موریائی هند واثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تکوین این دوره، ترجمه مهدی غروی مجله هنر و مردم شماره ۱۱۶، صص ۶۰-۶۸، خرداد ۱۳۵۱.
- ۴- اکبرزاده، داریوش، کتیبه بیستون، تهران: نشر خانه فرهیختگان هنر های سنتی، ۱۳۸۴.
- ۵- برازش، محمود رضا، آشنایی با کشورهای جهان - هند، مشهد: نشر انتشارات آفتاب هشتم، ۱۳۸۶.
- ۶- بریان، پی یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب، ۱۳۷۸.
- ۷- بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: نشر تابان، ۱۳۲۳.
- ۸- پیر نیا، حسن، ایران باستان، ج ۱، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۶.
- ۹- پیرنیا، حسن، مشرق قدیم و تاریخ تمدن مادها، ویرایش ایراندوخت مرزبان، تهران: نشرانتشارات محور، ۱۳۸۷.
- ۱۰- توین بی، آرنولد، تاریخ تمدن، تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۶۲.
- ۱۱- توین بی، آرنولد، جغرافیای اداری هخامنشیان، ترجمه صنعتی زاده، تهران: نشر موقوفات افشار، ۱۳۷۹.
- ۱۲- توین بی، آرنولد و دیگران، جغرافیای اداری ایران باستان، ترجمه صنعتی زاده، تهران: نشر موقوفات افشار، ۱۳۸۸.
- ۱۳- توسلی، محمد مهدی، پیوستگی های فرهنگی در منطقه آسیا از دیدگاه باستان شناسی، اسلام آباد: نشر منزا پریس، ۱۳۷۸.
- ۱۴- جعفری دهقی، محمود، بازشناسی منابع و مأخذ تاریخ ایران باستان، تهران: سمت، ۱۳۸۲.

- ۱۵- جمشید جی مودی، جیوانچی، تاثیر ایران در پاتالی پوترای باستان(۶)، ترجمه مهدی غروی، تهران: مجله هنر و مردم شماره ۱۲۱، صص ۹۵-۱۰۸، آبان ۱۳۵۱.
- ۱۶- داند مایف.م.آ، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنک، ۱۳۸۱.
- ۱۷- ذکرگو، امیرحسین، از کوروش تا آشوکا، مجله هنر نامه شماره ۱، صص ۴-۱۹، دانشگاه هنر، ۱۳۷۷.
- ۱۸- سعیدی، فرخ، راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۹- سید سجادی، سید منصور، باستان شناسی شبه قاره هند، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۸.
- ۲۰- شاپور شهبازی، علیرضا، راهنمای مستند تخت جمشید، تهران: نشر میراث فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۲۱- کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۸.
- ۲۲- کوک، جان مانوئل، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۳.
- ۲۳- کوماراسوامی، آناندا، مقدمه ای بر هنر هند، ترجمه امیرحسین ذکر گو، تهران: نشر انتشارات روزبه و فرهنگستان هنر، ۱۳۸۲.
- ۲۴- گاردنر، هلن، هنر در گذر زمان ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: نشر انتشارات نگاه و آگاه، ۱۳۷۰.
- ۲۵- گرشویچ، ایلیا، تاریخ ایران دوره هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۵.
- ۲۶- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: نشر انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۲۷- گیرشمن، رومن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمود به فروزی، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۸.
- ۲۸- لوکوک، پی.یر، کتیبه های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۸۲.

- ۲۹- محمدی، ناصر، جغرافیای کشورهای همجوار پاکستان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۵ .
- ۳۰- مهرین، مهرداد، هند سرزمین عجائب، تهران: نشر موسسه عطائی، ۱۳۴۷.
- ۳۱- هارت، فردریک، سی و دو هزار سال تاریخ هنر، ترجمه موسی اکرمی و دیگران، تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۲.
- ۳۲- هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

References

- 1- Akbarzadeh, Dariush. **Katibe Behistun**. Tehran: khaneie Farhikhtegan publication, Honarheie Sonti 2002 .
- 2- Azhand,yaghob. **Tarikh Honar Bastan**. Tehran. Samt publication, 2011.
- 3- Barazesh, Mahmoud Reza. **Ashenaie ba keshvar haie jahan Hend**. Mashad : Aftabe Hashtum publication, 2009.
- 4- Briant, Pierre. **Tarikhe Emperatorie Hakhamanshiyan**. translated by Mehdi Semsar. Tehran : Zaryab publication , 1995.
- 5- Bironi, Aboreihan. **Tahgge mallohand**. translated by Akbar danasersht, Tehran: Taban publication, 1941.
- 6- COOK, J. M. **Shahannshahi Hakhamanishyan**. translated by Morteza Saghebfar , Tehran: ghughnus publication, 1998.
- 7- Coomaraswamy, Ananda. **Mogadameei bar Honar Hend**. translated by Zekergo, Amir hossen Tehran: rozbeh publication, 2001.
- 8- Dandemayove, M.A. **Taikhe Ciyasi Hakhamanshin**. translated by Khashayar Bahari, Tehran: Karnek publication, 2002 .
- 9- Gardner, Helen, **Honar dar Gosar Zaman**. translated by Framarsi, M.T. Tehran: Negah va Agah publication, 1990.
- 10- Grishman, Roman. **Iran As Agaz ta Islam**. translated by Mohammad Moin. Tehran: Elmi Farhangi publication, 1990 .
- 11- Grishman, Roman. **Tarikhe Iran Az Agaz ta Islam** .translated by Mahmoud Behforouzi, Tehran: Jami publication, 2009.
- 12- Grishwich, Ilya. **Tarikhe Iran Dore Hakhamanshyan**. translated by Moreteza Saghebfar, Tehran: Jami publication, 2004 .

- 13-Hart, Frederick. **32000 Sal Tarikhe Honar**. translated by M.A& others, Tehran: Piykan publication, 2002.
- 14-Herodotus. **Tarikhe Herodotus**. translated by Hadi Hdeyati, Tehran: university of Tehran publication, 1956 .
- 15-Jacobs Bruno. **Die Satrapien Verwaltung im persisch Zur Zeit Darius III**. Wiesbaden 1994.
- 16-Jafari, dehghi, Mahmoud. **Bazshenasi Manabe va Moakheze ,Tariche Irane Bastan**. Tehran: Samt publication, 2003.
- 17-Jamshid Jimudi, Jivani. **Tasire Iran Dar Pataliputraee Bastan**. translated by Mahdi Garavi, Tehran: Majaleie Honar va Mardom , No. 121, pp. 95-108-1969 .
- 18-Kent, R.G, **.Old Persian: grammar-text-lexicom**. New Haven, American Oriental Society 1963
- 19-Koch. Heidemarie **.Es kündet Darius der König ... Vom Leben im persischen Großreich für Kulturgeschichte der Antiken Welt Band 55 Mainz-1993**.
- 20-Kuhrt, Amelie. **Hachamanishyan**. Translated by Morteza Saghebfar, Gognos publication, 1991 .
- 21-Lecoq, Pierre, **Katibehaei Hakhamanshi** . Translated by Nazila Khalkhali, Tehran: Farzan publication, 2004 .
- 22-Lindsay, Allen. **The Persian Empire aHistory**. the British Museum, 2005.
- 23-Luschey Heinz. **KunstKultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben Akten des VII. Internationalen Kongresses für iranische Kunst und Archäologiearchäologische Mitteilungen aus Iran 1976**.
- 24-Mehrin, Mehrdad. **Hend Sarsamine Ajaieb**. Tehran: Etaeyi publication, 1965.
- 25-Mohamadi, Naser. **Geographyayei Keshvarhei Hamjvare Pakestan** .Tehran: Saseman Geographyayei publication, 2004 .
- 26-Mysliwiec Karol. **Herr Beider Länder: Ägypten im 1. Jahrtausend v. Chr Mainz, 1998**.
- 27-Pirnia. Hassan. **Iran Batan** .vol.1, Tehran: Donyeie Ktab publication, 1984 .
- 28------**Mashreg gadiem va tarikhe tamadune Madha**. Tehran: N Mehwar publication, 1984.

- 29-Posener G .**Premiere Domination Perse En Egypte Recueil Dinscriptions Hieroglyphiques**. LE GAIRE IMPRIMEIE DE L ;INTITUT FRANCAIS-1936.
- 30-Rawlinson, H.G .**Bactria: The History of a forgotten Empire**.A.M .S Press ,New york 1969.
- 31-Roaf, Michael .**The Subject Peoples on the Base of the Statue of Darius**. DELEGATION ARCHEOLOGIQUE FRANCAISEEN IRAN 4,1974(DAFI)73-148.
- 32-Saeedi, Farokh.**Rahnemeiy Takhtjamshid,Nagshe rostam va Pasargad**. Tehran:sazeman Miras farhagi publication, 1993.
- 33-ShapoorShahbazi, Alireza. **Rahnemey Mostanad Takh tejamshid** . Tehran: Miras farhagi publication, 2005.
- 34-Schmid. Erich.F, PersepolisIII. **Contents of the Trasury and Other Discoveries**. The Univerity of Chicago Press Chicago. Illinois1970.
- 35-SeyedSajjadi,Seyed Mansur.**Bastan Shenasi Shebehe gharre ye Hend** . Tehran:Samt publication, 2009.
- 36-Spooner D.B.**Asre,Talaye bozorg,Mauryae,Hend va asrate farhangi** .translated by Mahdi Garavi, Majale, Honar va Mardom ,No.116,pp.60-68- Tehran, 1969.
- 37-Strabo, S. **Gographiyae, Strabo**. translated by Homayun Sanatizadeh, Tehran:Moghofat Afshar publication, 2005
- 38-Tavassoli,Muhammad Mehdi. **Peivasaghaeie Frhangi dar Mantage Asiya az Didgahe Bastnshenasi** . Eslamabad: Menzapress publication, 1999.
- 39-Toynbee, Arnold .**Tarikhe tmadon tahlili az tarikh e jahan az aghaz ta asre hazer**. translated by YaghubAzand, Tehran:Moli publication, 1980.
- 40-Toynbee, Arnold, Gographiyae Edarie Hachamanishiyan tarjomeie HomayunSanatizadeh, 1987 Tehran
- 41-Toynbee, Arnold,va Digran, **Gographiyae Edarie Iran batan** translated by Homayun Sanatizadeh, Tehran:Moghofat Afshar publication, 1996.
- 42-Zekergo,Amirhossen .**Az Kourosh ta Ashoka**.Majlee Honar name,vol. 1,pp.4-19- Daneshghe Honar1995.